

کارزار بی سابقه ترامپ علیه حکومت ایران / بازگشت جنگ نفتکش‌ها بعد از ۳۵ سال / زمینه‌سازی برای جنگ بزرگ

۱- اخراج ۳ دیپلمات ایرانی از نیویورک

۲- دورخیز آمریکا برای توقیف نفتکش‌های ایرانی

۳- تهدید ترامپ به نابودی برنامه موشکی ایران

۴- فشار بر سپاه و حزب‌الله لبنان در ونزوئلا

اگر امروز ایران در معرض این سطح از فشار و تهدید قرار دارد، علت اصلی آن نه ترامپ است و نه آمریکا؛ بلکه نظام تصمیم‌گیری‌ای است که منافع ملی را قربانی بقای ایدئولوژیک کرده است.

جمهوری اسلامی ایران را به جایی رسانده که:

• صلح پایدار ندارد

• جنگ هم توان تحملش را ندارد

و این خطرناک‌ترین وضعیت ممکن برای یک کشور است.

زمینه‌سازی برای جنگ بزرگ؟ سه سناریوی کوتاه برای جواب آماده

- **سناریوی ۱: کنترل‌شده (محتمل‌تر)** - توقیف‌ها و عملیات رهگیری ادامه دارد، ایران/نیروهای همسو پاسخ غیرمستقیم می‌دهند (فشار نیابتی/سایبری)، اما طرفین سقف تنش را نگه می‌دارند.



- سناریوی ۲: لغزش ناخواسته — یک برخورد دریایی/توقیف همراه با تلفات یا اشتباه محاسباتی، سریعاً به چرخه تلافی می‌رود [Reuters+1](#).
- سناریوی ۳: تصمیم به ضربه محدود — اگر واشینگتن به این جمع‌بندی برسد که «قطع تدارکات کافی نیست»، حمله محدود به زیرساخت/زنجیره موشکی را روی میز می‌آورد [Wall Street Journal+1](#).

چند پرسش احتمالی مجری و جواب‌های یک پاراگراف

س: آیا واقعاً «جنگ نفتکش‌ها» برگشته؟

ج: «به معنای کلاسیک حمله‌های گسترده دهه ۶۰ شمسی نه؛ اما منطقی برگشته: نفتکش به ابزار فشار ژئوپلیتیک تبدیل شده. توقیف Skipper و حرف از توقیف‌های بیشتر یعنی ریسک تجارت بالا می‌رود و بازار و بازیگران منطقه‌ای عصبی‌تر می‌شوند [Reuters+2The Times+2](#)».

س: هدف اصلی ترامپ چیست؛ توافق یا جنگ؟

ج: «اگر به الگوی اقدامات نگاه کنیم، فعلاً هدف فوری 'وادار کردن طرف مقابل به عقب‌نشینی از مسیرهای درآمد/تدارکات' است. این می‌تواند برای معامله هم استفاده شود، اما زبان تهدید حداکثری و همزمان اجرای میدانی در دریا، ریسک لغزش به درگیری را بالا می‌برد.»

**جمهوری اسلامی؛ عامل اصلی کشاندن ایران به لبه جنگ

آنچه امروز به‌عنوان «**کارزار بی‌سابقه ترامپ علیه جمهوری اسلامی**» می‌بینیم، حمله‌ای ناگهانی یا غیرمنتظره نیست. این نتیجه طبیعی و قابل پیش‌بینی **چهل‌وچند سال سیاست خارجی تنش‌زا، غیرمسئولانه و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی** است. نظامی که از روز اول، بقا را بر **منافع ملی ترجیح داده** و ایران را به ابزار پروژه‌های فرامرزی خود تبدیل کرده است. اگر **کشوری خود را عمداً به کانون بحران دائمی بدل کند**، نباید تعجب کند که جهان با آن نه به‌عنوان شریک، بلکه به‌عنوان **مسئله امنیتی** برخورد کند.

1

نیویورک؛ فروپاشی کامل اعتبار دیپلماتیک - اخراج ۳ دیپلمات ایرانی از نیویورک

محدودسازی و اخراج دیپلمات‌های جمهوری اسلامی در نیویورک، فقط یک اقدام سیاسی نیست؛ **اعلام بی‌اعتمادی کامل** است.

این یعنی:

- جهان دیگر به «دیپلماسی جمهوری اسلامی» اعتماد ندارد
- نمایندگی ایران نه کانال گفتگو، بلکه **ریسک امنیتی** تلقی می‌شود
- حتی سازمان ملل هم دیگر حاشیه امن نیست

این یک شکست دیپلماتیک ساده نیست؛ **ورشکستگی کامل سیاست خارجی** است. نظامی که دیپلماسی را به ابزار فریب و وقت‌کشی تبدیل کند، در نهایت حتی پشت تریبون سازمان ملل هم منزوی می‌شود.

2

جنگ نفتکش‌ها؛ نتیجه مستقیم سیاست «دور زدن قانون» دورخیز آمریکا برای توقیف نفتکش‌های

ایرانی

وقتی از بازگشت جنگ نفتکش‌ها صحبت می‌کنیم، باید پرسیم:
چرا اصلاً ایران به جایی رسیده که نفتش را با ناوگان سایه، بدون بیمه و در خفا بفروشد؟

پاسخ ساده است:
چون جمهوری اسلامی اقتصاد کشور را گروگان سیاست خارجی خود کرده.

این وضعیت نه افتخار است، نه مقاومت.
این یعنی:

- سقوط اقتصاد رسمی

- نابودی شفافیت

- و تبدیل تجارت ملی به فعالیت پرخطر شبه‌قاچاق

توقیف نفتکش‌ها نشان می‌دهد که بازی «دور زدن تحریم‌ها» به آخر خط رسیده. و باز هم، هزینه این شکست را مردم ایران می‌دهند؛ نه کسانی که این سیاست‌ها را طراحی کرده‌اند.

برنامه موشکی؛ بازدارندگی یا قمار با آینده ایران؟

جمهوری اسلامی برنامه موشکی را «خط قرمز» می‌نامد.
اما واقعیت این است که این برنامه:

- خارج از هرگونه نظارت ملی است



- هیچ پاسخگویی به مردم ندارد

- و ایران را به هدف دائمی فشار و حمله تبدیل کرده

این برنامه نه برای دفاع از مردم، بلکه برای چانه‌زنی سیاسی و تهدید متقابل استفاده می‌شود. و حالا همان ابزار، به پاشنه آشیل کشور تبدیل شده است.

وقتی رهبران یک کشور حاضرند امنیت و آینده نسل‌ها را گروگان بگیرند تا بازدارندگی خودساخته‌شان حفظ شود، این دیگر دفاع نیست؛ بی‌مسئولیتی تاریخی است.

3

برنامه موشکی؛ بازدارندگی یا قمار با آینده ایران؟ تهدید ترامپ به نابودی برنامه موشکی ایران

جمهوری اسلامی برنامه موشکی را «خط قرمز» می‌نامد. اما واقعیت این است که این برنامه:

- خارج از هرگونه نظارت ملی است

- هیچ پاسخگویی به مردم ندارد

- و ایران را به هدف دائمی فشار و حمله تبدیل کرده

این برنامه نه برای دفاع از مردم، بلکه برای چانه‌زنی سیاسی و تهدید متقابل استفاده می‌شود. و حالا همان ابزار، به پاشنه آشیل کشور تبدیل شده است.

وقتی رهبران یک کشور حاضرند امنیت و آینده نسلها را گروگان بگیرند تا بازدارندگی خودساخته‌شان حفظ شود، این دیگر دفاع نیست؛ بی‌مسئولیتی تاریخی است.

4

ونزوئلا، حزب‌الله، سپاه؛ پروژه‌های نظام، نه منافع ایران - فشار بر سپاه و حزب‌الله لبنان در ونزوئلا

هیچ ایرانی عادی از خود نمی‌پرسد:

«حزب‌الله در ونزوئلا چه می‌کند؟»

چون پاسخ روشن است: هیچ ارتباطی با زندگی مردم ایران ندارد.

این شبکه‌ها برای:

- حفظ عمق ایدئولوژیک نظام

- دور زدن تحریم‌ها

- و انتقال بحران به خارج

ایجاد شده‌اند. اما امروز همان شبکه‌ها، نقاط فشار آمریکا شده‌اند و ایران را بیش از پیش در معرض خطر قرار داده‌اند—بدون هیچ دستاوردی برای ملت.



جمهوری اسلامی؛ پروژه‌ای که ایران را به میدان بحران دائمی تبدیل کرد

بیایید پرده‌پوشی را کنار بگذاریم. آنچه امروز با عنوان «کارزار بی‌سابقه ترامپ علیه جمهوری اسلامی» مطرح می‌شود، واکنش جهان به یک نظام عادی نیست؛ واکنش به نظامی است که چهار دهه آگاهانه ایران را به بحران صادرکننده، تهدیدزا و غیرقابل اعتماد تبدیل کرده است. این فشار، نه ناگهانی است و نه بی‌دلیل؛ صورت‌حساب سیاست‌هایی است که خود جمهوری اسلامی نوشته است.

۱ (این بحران تحمیل نشده؛ مهندسی شده است

جمهوری اسلامی عاشق روایت «دشمن خارجی» است، چون بدون دشمن نمی‌تواند پاسخگوی ویرانی داخلی باشد. دشمن لازم است تا:

- ناکارآمدی را توجیه کند
- فساد ساختاری را پنهان کند
- سرکوب را «امنیتی» جلوه دهد

واقعیت تلخ این است: این نظام بدون بحران زنده نمی‌ماند. پس بحران تولید می‌کند—در سیاست خارجی، در منطقه، در دریا، و حالا در اقتصاد انرژی. نتیجه؟ ایران به پرونده امنیتی تبدیل شده؛ نه به خاطر مردمش، بلکه به خاطر حاکمیتی که تنش را هویت خود کرده است.

۲ (نیویورک؛ اعلام رسمی بی‌اعتمادی جهانی

محدودسازی و اخراج دیپلمات‌های جمهوری اسلامی در نیویورک، یعنی جهان دیگر حتی به حداقل‌های رفتاری این حکومت هم اعتماد ندارد. این پیام صریح است:
«دیپلماسی جمهوری اسلامی، دیپلماسی نیست؛ پوشش است.»

وقتی نمایندگی یک کشور در سازمان ملل به ریسک امنیتی تعبیر می‌شود، یعنی آن نظام اعتبار بین‌المللی‌اش را سوزانده است. این شکست، نتیجه مذاکره نکردن نیست؛ نتیجه دروغ‌گویی سیستماتیک، وقت‌کشی و سوءاستفاده از نهادهای بین‌المللی است.

۳ (جنگ نفتکش‌ها؛ سقوط اقتصاد رسمی و تولد اقتصاد زیرزمینی

بازگشت جنگ نفتکش‌ها اتفاقی نیست. این نتیجه مستقیم اقتصاد پنهان‌کار، ناوگان سایه و تجارت در سایه قانون است. وقتی یک حکومت نفت کشور را:

- بی‌نام و نشان
- بدون بیمه معتبر
- با خاموش کردن ردیاب‌ها
- و از مسیرهای پرخطر

می‌فروشد، یعنی اقتصاد ملی را به قمارخانه تبدیل کرده. توقیف نفتکش‌ها نشان داد که این قمار به بن‌بست رسیده است.

و باز هم باید پرسید: چه کسی هزینه می‌دهد؟
نه تصمیم‌گیران، نه فرماندهان؛ مردمی که تورم، فقر و بی‌ثباتی را زندگی می‌کنند.



۴ (برنامه موشکی؛ بازدارندگی یا گروگان‌گیری آینده؟

جمهوری اسلامی برنامه موشکی را «خط قرمز» می‌نامد، اما حقیقت این است که این برنامه:

- نه شفاف است
- نه پاسخگو
- نه مبتنی بر دکترین دفاع ملی

این برنامه ابزار چانه‌زنی حاکمیت با جهان است، نه سپر دفاع مردم. حالا همان ابزار، ایران را به هدف دائمی تحریم، خرابکاری و حمله محدود تبدیل کرده است.

این دیگر بازدارندگی نیست؛ گروگان‌گیری آینده کشور است—بدون رأی مردم، بدون نظارت، بدون مسئولیت‌پذیری.

۵ (ونزوئلا و شبکه‌های نیابتی؛ پروژه‌های بقای نظام

هیچ ارتباط منطقی میان زندگی یک کارگر ایرانی و حضور سپاه و حزب‌الله در ونزوئلا وجود ندارد. این شبکه‌ها نه برای امنیت ایران، بلکه برای دور زدن تحریم‌ها و تداوم حیات نظام ساخته شده‌اند.

امروز همان شبکه‌ها به اهداف فشار آمریکا تبدیل شده‌اند—و ایران بهایش را می‌پردازد، بی‌آنکه حتی سودی برده باشد. این یعنی سوءاستفاده از منابع ملی برای پروژه‌های ایدئولوژیک شکست‌خورده.



۶ (خطر واقعی: جنگی که از بی مسئولیتی زاده می شود

خطر امروز ایران تصمیم آگاهانه به جنگ نیست؛
خطر این است که انباشته ای از بحران ها، کشور را ناخواسته به جنگ بکشاند.

وقتی:

- دیپلماسی نابود شده
- اقتصاد فرسوده است
- جامعه معترض است
- و سیاست خارجی ماجراجویانه

یک برخورد کوچک در دریا، یک توقیف، یا یک خطای محاسباتی، می تواند فاجعه بسازد.

جمع بندی افشاگرانه نهایی

اگر ایران امروز به لبه جنگ نزدیک شده،
این نتیجه انتخاب های جمهوری اسلامی است، نه تقدیر تاریخ.

این نظام:



- ایران را گروگان بقای خود کرده
- منافع ملی را قربانی ایدئولوژی کرده
- و مردم را سپر انسانی سیاست‌های پرریسک خود ساخته است

نه صلح می‌خواهد، نه توان جنگ دارد،
و نه حاضر است مسئولیت ویرانی‌ای را که ساخته بپذیرد.

این حقیقت تلخ است— اما وقت گفتن حقیقت، همین حال است.

اگر